

پدران صحرا و چگونگی تأثیرگذاری آنان بر عرفان مسیحی^۱

علی بادامی^۲

مدرس گروه ادیان و عرفان دانشگاه پیام نور

چکیده

این نوشتار ناظر به معرفی پدران صحرا، اندیشه‌ها، آموزه‌ها و ویژگی‌های عرفانی آنان است. در عرفان مسیحی تعدادی از پدران همانند آنتونی کبیر، پاخامیوس قدیس، یوحنا کاسین، ماکاریوس قدیس، اریجن، شمعون و... به عنوان نمایندگان واقعی رهبانیت به شمار می‌روند به گونه‌ای که شرح حال و اقوال آنان دایره مدار عرفان مسیحی بوده و هست. از بین آنان آنتونی به‌عنوان بانی رهبانیت شرق در تعالیم خود تأکید ویژه‌ای بر گنوسیسی (شناخت) داشت و از پاخامیوس قدیس به‌عنوان تدوین‌کننده قوانین رهبانیت یاد می‌شود. از ویژگی‌های عرفان پدران صحرا قداست مفهوم صحرا در ادبیات آنان و توجه ویژه‌شان به ریاضت، فقر، و طاعت است آنها مهم‌ترین راه‌های کنترل نفس را روزه گرفتن، نیایش و دعا، مهمان‌نوازی و تواضع می‌دانستند، افزون بر این از دیگر صفات عرفان پدران صحرا می‌توان به محبت، توکل، پارسایی، عشق به فقرا، عشق به مسیح، صبور بودن، قرائت کتاب مقدس، اعتقاد به تثلیث و مهار خشم اشاره کرد.

کلید واژه‌ها

پدران صحرا، عرفان، آنتونی کبیر، پاخامیوس قدیس.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۳

۲. پست الکترونیک: Golali44@yahoo.com

مقدمه

در سنت اولیه مسیحی، پدران صحرا و تعدادی از پدران کلیسا در واقع نمایندگان اصلی رهبانیت‌اند. چهره‌های معروف پدران صحرا یکصد و بیست‌وهفت نفر و مادران سه نفر بودند که در مجموع قریب به هزار و دویست‌ودو سخن‌نغز به آنان نسبت داده شده که در الهیات و عرفان مسیحیت به «سخنان پدران صحرا» معروف است. روش و منش، زندگی و اقوال و اندیشه‌های پدران در طول تاریخ رهبانیت مسیحی تأثیری ماندگار در بسط و تکامل اندیشه‌ها و آموزه‌های رهبانیت داشته است. به بیان دیگر، این راهبان بودند که از ابتدا با نوع زندگی و بینش خود به مسیحیت ویژگی‌هایی بخشیدند که نه تنها بر فکر و اندیشه و روش و منش کاتولیک‌ها اثر گذاشت، بلکه بر فکر و اندیشه هر کسی که خود را مسیحی نامیده بود نیز اثرگذار بود؛ و به واسطه همین اثرگذاری بود که صدها دیر و صومعه در مصر، سوریه، فلسطین، بین‌النهرین و ایران با آداب خاصی تشکیل شد و گروه‌گروه زائر از اطراف و اکناف آن بلاد مشتاقانه برای زیارت آنان و شنیدن سخنان و دریافت نصایح شان رهسپار دیرها و صومعه‌ها می‌شدند به طوری که در اواسط قرن چهارم میلادی رهبانیت مسیحی شهرت جهانی یافت. حال پرسش اساسی این است که علت این تأثیر چه بوده است و پاسخ آن را در کجا باید جستجو کرد؟

«باید گفت بنا به نقل تاریخی، پدران صحرا نه دانشمند بودند و نه پیش‌گو، نه معلم، نه کشیش و روحانی، آنان بندگان فقر و نیاز بودند که به تهذیب و تزکیه نفس می‌پرداختند و برای سکوت و ژرف‌اندیشی آموزش دیده بودند، به گونه کودکان حرف می‌زدند، قلب و زبانشان یکی بود و آن‌قدر حقیقی رفتار می‌کردند که تصور اسطوره بودن آن‌ها یا نقل روایت و قصه‌های عجیب و غریب درباره آن‌ها درست نیست و این دلیل اصلی جذابیت زندگی آن‌ها بود، برای نمونه، آنتونی بی‌سواد بود؛ ماکاریوس شترران؛ سنت پل فردی ساده‌دل؛ موسی یک سارق؛ و مریم در اسکندریه بدنام و گنهکار بود؛ با این حال اقوال و احوال آنان تا قرن‌ها بر رهبانیت مسیحی هم در شرق و هم در غرب لاتینی تأثیرگذار بوده است و اصولاً رهبانیت و عرفان مسیحی بر گرد مدار داستان زندگی و قوال آنان بود و هنوز هم در هزاره سوم شرح حال و سخنانشان مرتب خوانده می‌شود و برای مسیحیان تازه،

معتبر، اصیل و روح‌بخش است و به لحاظ اهمیت برای آنان هم‌ردیف اناجیل است.^۱ ما در این مقاله در پی آنیم که به علت تأثیرگذاری پدران صحرا در حیات اولیه مسیحی و عرفان آنان بپردازیم. بنابراین، موضوع در ذیل دو عنوان کلی مطرح خواهد شد: الف- معرفی پدران صحرا و تأملی بر احوال و اندیشه‌های آنان؛ ب- ویژگی‌های عرفان پدران صحرا. ضمناً شیوه این پژوهش عمدتاً توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است.

۱. پدران صحرا و تأملی بر احوال و اندیشه‌های آنان

۱.۱. قدیس آنتونی (۲۵۰-۳۵۵م)^۲

هر چند گروه‌های کوچک متعددی از راهبان مسیحی تا اواخر قرن سوم وجود داشتند باید مؤسس سنت رهبانیت مسیحی شرق را آنتونی دانست، شرح حال او را آتاناسیوس بعد از مرگ وی نوشت و به زبان یونانی و لاتین همه جا انتشار داد. سبک زندگی و سیر و سلوک او سبب گسترش رهبانیت شد. آنتونی در سال ۲۵۰م در شهر کوما در مصر میانه در خانواده‌ای متمول به دنیا آمد، او یک بار در کلیسا این آیه را شنید که: «اگر بخواهی کامل شوی برو مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت پس از من پیروی کن».^۳

او عیناً این دستور را عملی کرد و در سن ۲۰ سالگی به حومه شهر رفت و زندگی در عزلت را در پیش گرفت، پانزده سال بعد به مکانی متروکه در کوه‌های اطراف شهر نقل مکان کرد و گروه‌های راهب در اطراف او گرد آمدند او به‌عنوان استاد ریاضت آنها را تحت آموزش قرار داد، بنا به گفته آتاناسیوس بعد از بیست سال مداومت در این راه و انضباط دقیق آنتونی به اسرار الهی واقف گشت و از الهامات الهی و مواهب حق چون دیدن رویاها و مکاشفات مکرر الهی، وقوف بر وقایع آینده، غیب‌گویی، احضار و ارتباط با ارواح و

۱. جهت اطلاع بیشتر رک:

- Countess, Hahn Hahn, *The Fathers of the Desert*, Emily F. Bowden (trans.), London, 1997, vol.1, pp. i-ixiv.

- Chryssavgis, John, *In the Heart of the Desert the Spirituality of the Desert Fathers and Mothers*, Indiana, World Wisdom, 2003, p. 9.

2. St. Anthony

۳. متی، ۱۹:۲۱.

شفابخشی برخوردار شد. او مانند پولس از جذبات و نشئه‌های روحانی پر شد و آن‌ها را به منظور انتفاع و تشویق شاگردان خود بیان می‌کرد.^۱ آنتونی در سن ۱۰۵ سالگی در کوه قلزم نزدیک بحراحمر از دنیا رفت.

آناسیوس آنتونی را «انکوریت»^۲ به معنی خلوت‌گزین می‌خواند. هفت نامه به آنتونی نسبت داده شده است که تا این اواخر مورد غفلت واقع شده بودند. این نامه‌ها یکی از منابع مهم آموزه‌های آنتونی است زیرا وی آنها را با هدف هدایت دیگران تصنیف یا املا کرده است تا مخاطبان او زندگی رهبانی و دینی مشابه او پیشه کنند، محتوای شش نامه شبیه به هم هستند که برای شش گروه از راهبان ارسال شده بود. اولین نامه همانند یک مقدمه حاوی رهنمودهایی برای ریاضت و سیر و سلوک است که در آن بر ضرورت توبه روح، فکر و همه اعضای بدن، شامل چشم، گوش، زبان، دست، پا و . . . تأکید می‌شود. آنتونی می‌گوید توبه با هدایت روح موجب احیای روح اصیل و جوهر عقلی انسان خواهد شد. در این نامه‌ها اشاره‌ای به بازگشت او به صحرا نشده است بلکه پایه و اساس نظری و دینی زندگی رهبانی تدوین و تعیین شده است.^۳ مهم‌ترین ویژگی نامه‌های آنتونی تأکید بر گنوسیسی (شناخت) است و بر تکلیف به دانستن و درک کردن، بسیار تأکید شده است.

آنتونی در این نامه‌ها علاوه بر رهنمودهایی درباره ریاضت و توجه دادن به شناخت، به طرح نظرات جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خود نیز می‌پردازد، او در جهان‌بینی خود متأثر از اوریجن شخصیت بزرگ دینی قرن سوم اسکندریه است و در لابه‌لای نامه‌ها اشاراتی صریح به موضوع وحدت و کثرت دارد و اصولاً در سنت فکری وی وحدت، اصل و بالاترین سطح وجود و هستی است و کثرت، نتیجه حرکت و آغاز هستی‌یابی است که با وحدت پایان می‌پذیرد او می‌گوید: «خدا واحد است و جوهر روح نیز در یکتایی وجود دارد». به لحاظ انسان‌شناسی همانند افلاطون به ثنویت قائل است و می‌گوید انسان مرکب از

1. Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, Routledge, 2001, p. 28.

2. Anchorite

۳. به منابع ذیل مراجعه شود:

Dunn, Marilyn, *The Emergence of Monasticism from the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, Blackwell publishing, 2003, p.304; McGinn, Bernard and Patricia ferris McGinn, *Dictionary of Eastern Christian*, edited by Ken Parry, Australia, Blackwell publishing, 2000, p.67.

جسم و روح است و طبیعت انسان جوهر روحانی دارد و به‌رغم این که مخلوقی فانی است ولی از یک جوهری ناپیدا خلق شده‌است. آغاز دارد ولی پایان ندارد، این جوهر اکنون در جسم پنهان است ولی در آن حل نخواهد شد زیرا این جوهر کاملاً روحانی و فاقد اختلاف و تفاوت است. بنابراین فرقی میان زن و مرد نیست و قابلیت هر دو در کسب فضایل یکسان است.^۱ او می‌گوید انسان‌ها به لحاظ ذاتی و کسب فضایل سه دسته‌اند:

۱. گروه اول کسانی هستند که به‌طور ذاتی از تشخیص خوبی و نیکی برخوردارند؛ پدر ما ابراهیم از این دسته بود لذا در پیروی حق و حقیقت ذره‌ای تردید نکرد، هنگامی که خداوند از طریق پیمان، عشق خودش را پیشکش کرد و بر ابراهیم ظاهر شد و گفت: «از کثورت و از خویشانت دور شو و از خانه پدری به سرزمینی که من به تو نشان خواهم داد برو». ابراهیم بی چون و چرا آن را قبول کرد. این گونه افراد با اطاعت بی‌چون و چرا از خداوند به سادگی به فضایل دست می‌یابند چرا که قلب آنها مستعد هدایت روح است.

۲. گروه دوم دارای قدرت تشخیص ذاتی نیستند ولی هنگامی که قانون نوشته شده (شریعت) به آنها عرضه می‌شود تصدیق می‌کنند و آنان از طریق همین قانون مکتوب برانگیخته می‌شوند و می‌کوشند که به فراخور خود به آن عمل کنند و داوود با تصدیق همین موضوع می‌گوید: «قانون خداوند بی‌عیب است و روح را احیا می‌کند و می‌سازد».

۳. گروه سوم کسانی هستند که قلبشان سخت است و در انجام گناهان مصرند؛ خداوند برای این که آنها را متنبه سازد و وادار به توبه نماید آنان را به مصایب گرفتار می‌سازد.

او در ادامه می‌گوید: «گروهی هستند که با روزه گرفتن و شب زنده‌داری و با تمرین و ریاضت به نزد خدا باز می‌گردند و آن‌گاه روح مقدس هدایت‌گر، چشم جان آنان را باز می‌کند تا راه توبه و خلوص را مشاهده کنند، آن‌گاه اندیشه آنان شروع به تمیز بین آنها می‌کند... آتونی می‌گوید: «توبه صرفاً امری قلبی و روحی نیست بلکه جسمانی نیز هست ... قانون شریعت تعیین می‌کند که چشم چگونه ببیند و گوش چگونه بشنود و به زبان یاد می‌دهد که چگونه خالص باشد؛ زیرا مصیبت زبان خیلی بزرگ است و زبان مصیبت‌ها را چندین برابر می‌کند ... در خوردن و آشامیدن باید میانه‌روی کرد و جلوی نفس را گرفت».

1. Samuel, Rubenson, *The Letters of St. Anthony*, California, Fortress Press, 1995, pp.59, 64, 68.

او در ارضای امیال نفسانی سخن پولس را مدنظر قرار می‌دهد که گفت: «اعضای بدن خود را که روی زمین است بمیرانید و از زنا، ناپاکی و امیال شیطانی و غیره بپرهیزید»^۱. بنا به گفته آتاناسیوس: آنتونی بر این باور بود که برخی از مکاشفات و رویاها ریشه شیطانی و اهریمنی دارند تا راهبان را به ورطه امتحان در ارتکاب گناه و معصیت بیندازند، از این رو، به شاگردان و مریدان خویش هشدار می‌داد که اهریمنان در کمین‌اند تا به شکل‌های گوناگون ظاهر شوند. باید از آن‌ها احتراز کرد حتی اگر آن خوارق^۲ مثل خبر از آینده یا تشویق راهبان به اقامه نماز و دعا و یا به برپایی روزه باشد.^۳

۲.۱. پاخومیوس قدیس^۴ (۳۴۶-۲۹۲م)

پاخومیوس معاصر آنتونی بود و در سال ۲۹۲م دیده به جهان گشود. آنتونی به‌عنوان بنیانگذار زندگی رهبانیت و پاخومیوس به‌عنوان تدوین‌کننده قوانین رهبانیت شهرت دارند. پاخومیوس مجموعه دیرها و زاویه‌ها را در مصر تأسیس کرد و بنیان‌گذار صومعه مسیحی به مفهوم امروزی کلمه است. او در زمان حیاتش^۵ صومعه بنا کرد که سه هزار راهب را در خود جای می‌داد. در فرقه پاخومیوس راهبان در دیرها از مرشدان اطاعت بی‌چون و چرای داشتند، در کلیسایی به عبادت می‌پرداختند و در آن‌جا همدیگر را ملاقات می‌کردند؛ علاوه بر عبادت به زراعت و صنایع دستی هم سرگرم بودند، آنها مازاد تولیدشان را به راهبه‌ها و نیازمندان می‌بخشیدند. پاخومیوس قاعده‌نامه‌ای را برای زندگی راهبان تدوین کرد که بر طبق آن هیچ اجباری در خوردن، نوشیدن یا روزه گرفتن نبود. سه راهب در یک حجره زندگی می‌کردند، و با هم غذا می‌خوردند، به حالت نشسته می‌خوابیدند و در شب لباس نخی زیر جامه می‌پوشیدند و در روز خرقه. مریدان مبتدی یک دوره آموزشی سه ساله را می‌گذرانیدند. این نوع از رهبانیت در مصر علیا سیطره داشت و تعداد راهبان این فرقه را در

1. Ibid, pp.51-54.

۲. این اندیشه که کرامات و خوارق عادات ممکن است ریشه شیطانی داشته باشد و ابلیس نیز کرامات به تابعان خود می‌دهد در اندیشه صوفیه نیز رواج داشته است (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف / ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، صص ۱۰-۱۱).

3. Steven Fanning, pp.28-29.

4. St. Pachomius, Abbot of Tabenna.

نیمه نخست قرن پنجم پنجاه هزار نفر ذکر کرده‌اند، تئودور و هورسیدس از جانشینان او شمرده می‌شوند.^۱ از نظر پاخومیوس زندگی جمعی بر سلوک انفرادی برتری داشت، زیرا در این روش راهب در کنار سایر راهب‌ها زندگی می‌کند و مجبور می‌شود خود را متخلق به فضائلی نماید که کامل‌تر است. علاوه بر آن، راهب با دیدن زحمت و تلاش و فضیلت‌های دیگران از آن‌ها الهام می‌گیرد و افراد آراسته به فضایل را الگوی خود قرار می‌دهد.

۳.۱. یوحنا کاسین^۲

یوحنا کاسین در حدود سال ۳۶۰م چشم به جهان گشود. به احتمال زیاد زاده مغرب زمین بود و بیشتر عمرش را در سیتیس^۳ گذراند، او از پیروان اوگریوس بود و از معلمان عرفان در مصر به شمار می‌رفت و به شدت سکوت مصر را دوست داشت.

بندیکت اهل نرسیا که در نیمه قرن ششم اصول و اعمال رهبانیت را در قالب مجموعه‌ای تدوین کرده است در پایان اثرش به فهرست کتب مهم رهبانیت غرب اشاره می‌کند او دو کتاب مهم از یوحنا کاسین را در این فهرست قرار می‌دهد که *انستیتوها*^۴ و *کنفرانس‌ها*^۵ نام دارند. کتاب *انستیتوها* که به دو معنای تربیت کردن و آموزش دادن آمده، برای افراد عادی و نوآموز و کتاب *کنفرانس‌ها* برای افراد سطح بالا و ژرف‌اندیش نوشته شده است. الهیات بنیادی مسیحیت برای راهبان در این کتاب‌ها ترسیم می‌گردد. راهبان غرب خود را ملزم می‌دانستند کتاب‌های وی را بخوانند. باید گفت که بندیکت چارچوب سازمانی رهبانیت لاتین را خلق کرد و کاسین کمک کرد که زندگی درونی و تمایلات عرفانی رهبانیت تعریف شود.^۶

۱. به منابع ذیل مراجعه شود:

- Smith, Margaret, *The Way of the Mystics*, London, Sheldon Press, 1976, pp.14-16; Jordan, Aumunn, *Christian Spirituality in the Catholic Tradition*, Wipfand Stock Publishers, 1985, p. 36.

2. John Cassian

3. Scetis

4. Institutes

5. Conferences

6. Harmless, William, *Desert Christian: an Introduction to the Literature of Early Monasticism*, Oxford University Press, 2004, p. 313.

از منظر وی جوهر و اساس رهبانیت بر سه پیمان پاکدامنی، فقر و طاعت بنا شده است که در بین پدران صحرا این سه پیمان و فضیلت بر سایر فضایل برتری داشتند. از نظر کاسین پاکدامنی شامل پرهیزگاری قلب و خودداری از کارهای جسمی و خلوص قلب و پاک شدن از امیال شخصی و باکره ماندن نسبت به همه چیز جز خداست. فقر صرفاً به معنای چشم پوشی از ثروت و وقف آن برای دیگران نیست بلکه انقطاع قلبی از دنیا است که آن نیز سه مرحله دارد: ۱. چشم‌پوشی از دنیا با ریاضت، که در این مرحله سالک گرچه ظاهراً مالکیت را از خود سلب می‌کند و دیگر «مال من» و «مال تو» نمی‌گوید ولی قلباً مالک ثروت و دوستدار آن است. ۲. در مرحله دوم سالک حس و آرزوی مال دوستی را از قلب خود بیرون می‌کند و بدین طریق به مرحله‌ای بالاتر عروج می‌کند. ۳. مرحله سوم جدا شدن از ماسوی الله است که لازمه‌اش داشتن عشق به خداست.

در مقام طاعت راهب باید اراده خودش را نفی کند و با اراده خداوند هم‌سو شود. زیرا تا زمانی که سالک فردیت خویش را حفظ کند نخواهد توانست وجود خویش را انکار نماید. در واقع با طاعت است که زندگی جمعی رهبانیت شکل می‌گیرد و به همین دلیل اهمیت طاعت بیشتر از سایر فضایل است.

کاسین در بخش‌های پنجم تا دوازدهم کتاب *انستیتوها* بحث دوری از هشت شرارت اصلی (۱. شکم‌بارگی ۲. زنا ۳. پول‌دوستی ۴. خشم ۵. اندوه ۶. بی‌رمقی ۷. لاف‌زنی، ۸. گزافه‌گویی و غرور) را مطرح می‌کند تا مقدمات لازم را برای ژرف‌اندیشی فراهم نماید. این ژرف‌اندیشی به نظر او پس از دوری از هشت شرارت اصلی و زندگی در دیر حاصل می‌شود.^۱ او می‌گوید: «انسان نمی‌تواند وسواس را متوقف کند بنابراین در نبردی دائمی به سر می‌بریم.» در نظر او انسان ماهیتاً خیرخواه است و کمال در این جهان امری نسبی است؛ کمال مساوی بی‌گناه بودن نیست بلکه کمال بیانگر تکمیل فرایند تطهیر است که با خلوص قلب قابل بیان است. او می‌گوید رها شدن از گناهان کبیره غیرممکن نیست ولی به معنای این هم نیست که انسان از وسوسه برکنار می‌ماند. خلوص قلب از نظر او به معنای «حسود نبودن، متکبر نبودن، عصبانی نشدن، اشتباه نکردن، دنبال مال خود نبودن، لذت نبردن از

1. William Harmless, p. 318.

عدم برابری و نیندیشیدن به شر» است. بنابراین، کاسین معتقد بود خلوص قلب جنبه سلبی رحمت و محبت است.^۱

۴.۱. ماکاریوس قدیس^۲ (۳۸۹-۳۰۰م)

ماکاریوس در مصر به دنیا آمد، شترران و تاجر بود و به کشیشی منصوب شد. او مثل سایر راهب‌های قدیمی مصر همیشه در سفر بود و مدت طولانی در یک محل نمی‌ماند، او عمیقاً تحت تأثیر آنتونی قرار داشت و دو بار نیز با او ملاقات کرد.

درباره او گفته‌اند که «او در همه اوقات متحیر در رؤیت حق بود و از مشاهده امور غیبی هم چون انسان مست می‌شد و تمام فکر و ذهنش خداوند بود، نه امور مادی و دنیوی. او نامه‌هایی برای زهاد معاصرش می‌نوشت. موضوع این نامه‌ها رابطه خدا و روح و آموزه‌های عرفانی است. خدا از نگاه او متعالی و در همه چیز ساری و جاری است؛ تمام مخلوقات، تنها زیر سلطه او هستند؛ خداوندی که در همه چیز حضور دارد. او می‌گفت: «اگر خدا را در اعماق بجویی، او را در آن‌جا خواهی یافت، اگر در آب او را جستجو کنی، در آنجا او را خواهی یافت، اگر او را در آتش بجویی، باز هم او را در آن‌جا خواهی یافت.» از نظر ماکاریوس روحی که خواهان هم‌زیستی با خدا در زندگی ابدی و نور ازلی است باید بیارامد و نسبت به دنیا مرده باشد و شیفته زندگی دیگر و معاشرت الهی باشد، تا به شهر نور خداوند گام نهد. این تطهیر باید هم‌چون آتش همه پلیدی‌های روح را به کلی بسوزاند، آن آتش روح خداوند است که قلب‌ها را می‌افروزد و رستاخیز و جاودانگی را به ارمغان می‌آورد.

این تصور از قدرت تطهیر آتش الهی که مورد پسند عرفاست را ماکاریوس بیشتر بسط داده است: «هم‌چنان‌که آهن، مس، طلا یا نقره به آتش انداخته می‌شوند و طبیعت سختشان گداخته و نرم می‌شود و پس از گداخته شدن سختی طبیعتشان از بین می‌رود و به علت حرارت شدید آتش تغییر می‌یابند، روح نیز به همین طریق، جهان را نادیده می‌گیرد و فقط مشتاق خداوند است، روح با سعی و تلاش، رنج، مشقت، امید و ایمان دائماً به او

1. Chadwick, Owen, *John Cassien and a Study in Primitive Monasticism*, Cambridge press, 1950, p. 93.

2. St. Macarius of Egypt

خیره می‌شود و آتش آسمانی خداوند و عشق او را دریافت می‌کند سپس از همه عشق‌های زمینی و دوستی‌های شیطانی رهایی می‌یابد.» قدیس ماکاریوس درباره ارزش عبادت می‌گوید که: «پایداری در عبادت، انسان را به رابطه عاشقانه با خداوند وامی‌دارد، عبادت دادخواست نیست، بلکه در آرامش، آسایش و رها از همه افکار مشوش درباره خدا تأمل کردن است. عارف از طریق عبادت متفکرانه مجذوب جذبه و عمق بی‌حد و اندازه فهم جهان دیگر می‌شود».

با این حال او معتقد بود که انسان‌ها ویژگی‌های معنوی مخصوصی دارند و عبادت ترکیبی متناسب با ظرفیت روحی آن فرد است، لذا نباید از دیگران انتظارات زیادی داشت. او محدودیت‌های انسان را کاملاً درک می‌کرد و وقتی از او پرسیدند که چگونه باید نیایش کرد او جواب داد: «دعاهای طولانی اصلاً لازم نیست فقط کافی است دو دست را بالا برداری و بگویی، خدایا به اراده خودت، رحمت عطا کن.»^۱

۵.۱. اوريجن^۲

اوريجن در حدود سال ۱۸۵م از والدینی مسیحی در اسکندریه چشم به جهان گشود و در سال ۲۰۲م پدرش لئونیدس،^۳ شهید شد. او زندگی خود را در زهد و تقوی و نگارش سپری کرد، بنا به روایات سرسپردگی او به زندگی روحانی چنان کامل بود که خود را خصی کرد تا این که خود را مصداق این آیه انجیل قرار دهد: «... کسانی که خود را به جهت ملکوت آسمان خصی نمودند.»^۴ او بعدها چنین کاری را محکوم کرد، با این حال در تمام زندگیش به کلیسای کاتولیک وفادار ماند، اوسیپوس مورخ تأکید می‌کند که او هزاران نفر را به دین مسیح رهنمون گردیده و مشهور است که شجاعانه شهدای محکوم به اعدام را تا محل اعدام و در میان جمعیت کافران مشایعت می‌کرد. وی در دوران جفای دسیان^۵ (۲۴۹-۲۵۱) به زندان افتاد و سخت شکنجه شد و بر اثر این شکنجه از بین رفت. وی

۱. به منابع ذیل مراجعه شود:

- Harmless, pp.193-195; Smith, pp.62-65.

2. Origen

3. Leonides

۴. متی، ۱۹:۱۲.

5. Decian

دارای آثاری در شرح و تفسیر کتاب عهد عتیق، و نیز در موضوعاتی نظیر خدا، جهان و الهیات مسیحی است.^۱

«اوريجن را مؤسس سنت عرفان عقل‌گرا می‌دانند که اندیشه‌های او را بعدها اوآگریوس گسترش داد و به‌عنوان میراثی به کلیسای شرق رساند، او تفسیر، الهیات و عرفان را با خلاقیت فراوان و با قدرت عقلی زیاد با هم ترکیب می‌کرده است.»^۲ «هدف وی چیزی نبود جز این که می‌خواست یک مسیحی راست‌دین وفادار بماند. او تفکر خود را از سنت رسولان آغاز می‌کند و آن را به‌عنوان ملاک راست‌دینی می‌پذیرد چرا که رسولان آموزه‌های خاص را با عباراتی قابل فهم برای همه ایمان‌داران بیان می‌داشتند. اوريجن این آموزه‌ها را فهرست می‌کرد و معتقد بود که این آموزه‌ها باید هم‌چون بنیانی برای الهیات پذیرفته شوند.»^۳ اوريجن معتقد بود فلسفه حقیقی در انجیل است که وحی گردید نه در ژرف‌اندیشی درباره آسمان. در نظر او انجیل چیزی نیست مگر همان لوگوس یا کلمه خدا که آن را در کلیسا و از طریق کلیسا می‌آموزد. لوگوس از تخلیه خود خواسته پدر به‌وجود آمده سپس به‌صورت جسم تجلی یافته و اکنون به‌واسطه حضورش در قالب کلمات الهام‌یافته انجیل فعال و حاضر است.^۴ اوريجن فکر می‌کرد که بدون توسل به تمثیل نمی‌توان کتاب مقدس را به‌درستی درک کرد چرا که از منظر وی بسیاری از آیات عهد عتیق اگر کلمه به کلمه معنا شود غیرقابل فهم و باعث لغزش است، لذا برای درک معانی پنهان این آیات می‌بایست به تمثیل تمسک جست. ناگفته نماند روش تمثیل از ابداعات وی نبود بلکه این روش را نخستین بار یونانیان به‌کار گرفتند. آنان می‌کوشیدند از حکایات نامطلوب مربوط به اعمال نامعقول خدایان یونانی مطالبی مفید را استخراج کنند، این روش را فیلون در قرن اول میلادی در ارتباط با عهد عتیق به‌کار گرفت؛ هدف اولیه فیلون این بود که عهد عتیق را با تفکر یونانی پیوند دهد.^۵ بنیان اندیشه‌ورزی اوريجن بر مسیحیت استوار

۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر فروزان، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش، ص ۳۶.

2. Andrew, Louth, *The Origins of the Christian Mystical Tradition from Plato to Denys*, Oxford University Press, 2007, p. 72.

۳. لین، ص ۳۷.

4. Parry, Ken (ed.), *The Blackwell Dictionary of Eastern Christian*, p. 21.

۵. لین، صص ۳۶-۳۷.

است و عرفان او نیز از مسیح متأثر است تا در نهایت با عرفانی که محورش کلمه ابدی است به تعالی برسد.^۱

اوریجن شرح می‌دهد که چگونه عیسی (ع) مسیح برای گناهان ما روی صلیب جان سپرد و ما را از شر شیطان نجات داد. از نظر او جوهر نجات، تبدیل یافتن به صورت خداست؛ یعنی انسان با ژرف‌اندیشی در خدا می‌تواند به سوی الوهیت قدم بردارد.^۲

البته تفکر ژرف‌اندیشی طبیعی از نظر اوریجن غور و تعمق در عجایب خلقت و هستی نیست بلکه منظور در گذرا بودن جهان و لذا یاد آن است و اوریجن مایل است به وراى آن افق دست پیدا کند.^۳ نکته دیگر این که «درک اوریجن از اخلاق و تفکر ژرف طبیعی عمیقاً به شیوه افلاطون است و هدف در این زمینه این است که جسم مطیع روح شود و سپس روح از جسم رها گردد. فقط در این صورت روح می‌تواند در مسیر بصیرت^۴ خدا قرار گیرد، و بدین طریق روح از حد و توان خودش فراتر می‌رود. تنها راه رسیدن به این هدف اتکاء به لطف خداوند است. اوریجن می‌گفت که روح باید سه مرحله را طی کند: «ابتدا فضیلت بیاموزد، سپس نگرش درستی نسبت به امور طبیعی پیدا کند و بعد به مرحله تفکر ژرف خدا برسد».^۵

۶.۱. قدیس هیلاریون^۶ (۲۹۰م)

از میان تشنگان رستگاری که در صحرا نزد آنتونی می‌رفتند، پسر زیبا و ظریف چهارده ساله‌ای به نام هیلاریون بود. او در فلسطین، که با صحرای کوچک عرب هم‌مرز است، به دنیا آمد و همچون گل سرخی در میان خارها بزرگ شد. پدر و مادرش کافر (غیرمسیحی) بودند. آنها که خانواده‌ای ثروتمند بودند می‌خواستند پسرشان خوب درس بخواند و استعدادش کمال یابد. آن زمان مدارس اسکندریه شهرت زیادی داشت و هیلاریون برای تحصیل به آنجا فرستاده شد. او به محض شنیدن نام آنتونی، درس افلاطون و ارسطو را

1. Andrew Louth, p. 59.

۲. لین، ص ۳۷.

3. Ibid, p. 58.

4. enoptik

5. Andrew Louth, pp. 57-9.

6. St. Hilarion

رها کرد، به نزد او به صحرا رفت و شاگرد او شد. لباس زیبای مرسوم را کنار گذاشت و لباس کیسه‌ای شکل به تن کرد و مثل سایر راهب‌ها خرقة پوشید. او چشم از آنتونی برنداشت و شاهد بود که چگونه متواضعانه همه را به حضور می‌پذیرد و برادرها را راهنمایی می‌کند، چگونه با مشقت زندگی خود را می‌گذراند، روزه می‌گیرد، بیدار می‌ماند و در شب نمازش ترک نمی‌شود. این رفتارها خیلی مایه خوشنودی این جوان مقدس بود. اما او از انبوه مردمی که پیوسته نزد آنتونی می‌آمدند خوشش نیامد و به خودش گفت: «من شهر را ترک نکردم که دوباره با این مردم روبه‌رو شوم. برای پدر آنتونی اشکال ندارند چون او مبارزه‌اش را کرده و لطف خدا شامل او شده است. اما من در ابتدای کار هستم و باید کارم را مثل او آغاز کنم. دو ماه بعد صحرا را بر پایه این تصمیم ترک کرد و به زادگاهش برگشت. پدر و مادرش مرده بودند و او ارثی را که به جا مانده بود میان برادرها و خواهرها و فقرا تقسیم کرد و از همه چیزهای دنیوی چشم پوشید تا پیرو مسیح شود. او این فقر را دوست داشت.^۱

۷.۱. پل ساده^۲

پل مرد دهقانی بود ساده‌دل که زن جوان و زیبایی او را فریفت و به خداوند توهین نمود. پل خانه کوچکش و هر چه را داشت به زنش واگذاشت و با تعجیل آن‌جا را ترک کرد در حالی که نمی‌دانست چه بر سرش خواهد آمد. به مدت هشت سال سرگردان، نگران و بی‌یاور بود تا این که خداوند به او گفت همه چیز را فراموش کند و فقط به رستگاری روح بیندیشد. او از جایش برخاست و مستقیماً نزد آنتونی رفت و گفت که می‌خواهد راهب شود. آنتونی پاسخ داد در سن او ممکن نیست و لازم است مدتی به نحو دیگر به خداوند خدمت کند چون او قادر نیست سختی زندگی زاهدانه را تحمل کند. پل به آنتونی گفت: «فقط به من یاد بده چکار کنم، من قطعاً آن را انجام می‌دهم». آنتونی جواب داد: «غیرممکن است. تو نمی‌توانی راهب شوی. اما اگر مصمم هستی از دنیا بگریزی، برو جایی که راهب‌ها با هم زندگی می‌کنند چون در سن تو انسان به مراقبت و پشتیبانی نیاز دارد. این جا چیزی پیدا نمی‌کنی چون من کاملاً تنها زندگی می‌کنم و هر سه یا چهار روز کمی غذا

1. Countess, Hahn Hahn, vol.1, pp. 139-158.

2. Paul the Simple

می‌خورم». آنتونی به اتاق عزلت‌ش برگشت و تا سه روز بیرون نیامد در روز چهارم که از عزلت‌کده بیرون آمد دید که پل هنوز آنجاست و به او گفت: «این‌جا جای تو نیست ای پیرمرد!» پل گفت: «من بجز این‌جا هیچ جای دیگری نمی‌میرم». آنتونی، پل را به داخل برد. نان و آب داد و به او گفت: «شاید تو کامل و آمرزیده می‌شدی اگر اطاعت می‌کردی». پل گفت: «من اطاعت خواهم کرد فقط دستور بده». این آمادگی کودکانه برای اطاعت کردن در این سنین بالای عمر، آنتونی را خیلی خشنود کرد و او را بزرگ داشت.^۱

۸.۱. موسی

موسای سیاه پوست در اتیوپی، در شهری به نام ابیسنیا، متولد شد. او برده بود و به اربابی که شغل دولتی داشت خدمت می‌کرد. او چندین بار به سبب دزدی و خیانت مقصر شناخته شد. در نزاعی برده‌ای را کشت و از آن‌جا که از خطر مرگ می‌هراسید و هم‌چنین دیگر از بردگی خسته شده بود، از خانه‌اش گریخت. او افراد شرور را گرد آورد و به مدت ۱۵ سال راه‌زنی پیشه کرد. ما نمی‌دانیم که چه اتفاقی افتاد که انوار لطف خدایی بر این مرد تابید و روحی که این چنین از خدا دور بود راهش را عوض کرد. او برای رها شدن از زندگی گناه‌آلود خویش به کوهستانی در مرز لیبی پناه آورد، و از پدر ایزودور پیر درخواست نمود به روح او رحم کند و از آن‌جا مبارزه‌اش شروع شد.

۹.۱. آمون، شیخ صومعه نیتریا^۲

خانواده او از اشراف ثروتمند بودند. عمویش پیوسته به او آموزش می‌داد؛ موهبت خداوندی خیلی زود روح او را به تملک درآورد به حدی که خوشی‌ها و جاه و جلال دنیوی دیگر توجه او را به خود جلب نمی‌کرد. نیروی الهی در درون او خیلی قوی بود او مایل بود زندگی رهبانی در پیش بگیرد ولی به رضایت همسرش نیاز داشت. هر دو پذیرفتند باکره بمانند هیچ‌ده سال این زندگی فرشته‌گونه ادامه یافت. آمون به کشاورزی پرداخت و آن‌ها در خانه‌ای زیبا و ویلاقی که با باغی بزرگ محصور شده بود زندگی

1. Ibid, pp. 158-165.

2. Ammon, Abbot of Nitria

می‌کردند. آن‌ها هر روز دو بار با هم مزامیر می‌خواندند و عصر با هم غذایی ساده می‌خوردند. همه همسایه‌ها تحت تأثیر شیوه زندگی آن دو قرار گرفتند و به نزد آن‌ها می‌آمدند تا آموزش ببینند. هر که مشکلی داشت و نزد آن‌ها می‌آمد، دلگرم و امیدوار برمی‌گشت. زن آمون بعد از گذشت هیجده سال به آمون پیشنهاد کرد تا از این به بعد جدا زندگی کنند. آمون پذیرفت و کلبه‌ای برای خودش ساخت تا آن‌جا زندگی کند ولی به زنش گفت که در همان خانه به زندگی‌اش ادامه دهد. کمی بعد دوشیزه‌های دیگری به آن زن پیوستند و جماعتی از راهبه‌ها را تشکیل دادند. آمون به زنش قول داد هر سال یک بار یا دو بار از او خبر بگیرد و به صحرا رفت و بیست‌ودو سال آن‌جا زندگی کرد و در این مدت دوبار با آنتونی قدیس ملاقات کرد.^۱

۱.۱.۱. قدیس افریم سوریایی^۲

در نزدیکی ناحیه نیسیبیس^۳ پایتخت قدیمی بین‌النهرین، زن و شوهری روستایی زندگی می‌کردند که پسرشان را طوری تربیت نمودند تا از خدا بترسد. این پسر افریم نام داشت. او پیوسته مطیع فرمان خدا بود و به او فکر می‌کرد، زیرا پدر و مادر او را با این گنجینه آشنا کرده بودند. از نگاه او خشم و اظهار تردید در مورد مشیت الهی گناهی کبیره بود و حتی حقه‌های کودکانه هم جرمی جدی محسوب می‌شدند. قلب او از کودکی تا پیری کاملاً خالص ماند. آرامشی غیرقابل توصیف و خضوعی راسخ همراه با ایمانی استوار سبب می‌شد فضیلت وی صدچندان جلوه کند. او در سن هیجده سالگی تعمید شد و تصمیم گرفت خود را وقف تفکر و خدمت در راه خدا کند. آن زمان در سوریه و بین‌النهرین، مانند مصر و فلسطین، عده زیادی عزلت و خلوت پیشه کرده بودند و می‌کوشیدند با ریاضت لغزش‌های حواس خود را متوقف کنند، هم‌زمان در کارهای یدی هم پشتکار نشان می‌دادند. آنان در مکانی دور از مردم گرد هم جمع می‌شدند و به دعا و نیایش می‌پرداختند یا در غارها و در دل صخره‌ها به ریاضت و خلوت مشغول می‌شدند. هر راهب سبدی با

۱. به منابع ذیل مراجعه شود:

- Ibid, pp.165-174; Margaret Smith, p.16.

2. St. Ephrem

3. Nisibis

خود داشت که گیاهان وحشی را، برای خوراک، جمع می‌کرد. عده‌ای مثل افریم کتاب هم می‌نوشتند. البته امور دیگر مانع نماز و دعا و خواندن *مزامیر* یا *انجیل مقدس* یا تفکر عمیق آنان نمی‌شد. افریم از فردی به نام یعقوب اجازه گرفت که تحت هدایت وی به ریاضت و نفس‌کشی بپردازد. او تا جایی پیش رفت که پرتجربه‌ترین پدران کلیسا از این‌که معلم وی بودند به خود می‌بالیدند.

۲. ویژگی‌های عرفان پدران صحرا

۱.۲. صحرا در ادبیات پدران صحرا

در ادبیات پدران صحرا، صحرا صرفاً به معنای بیابانی خالی از سکنه، پر از حیوانات وحشی و جانوران مودزی، و یا چراگاه حیوانات اهلی نیست؛ بلکه صحرا مفهوم دیگری دارد. صحرا به معنی صحرای مقدس است و به واسطه همین نگرش در طول تاریخ مسیحیت قصه‌های پدران صحرا، ذهن و ضمیر بسیاری از اروپایی‌ها را تکان داده چرا که صحرا مکانی است که «در آن خداوند خودش را در درون هستی محدود متجلی کرده و هستی محدود انسان را کشف کرده است، در صحرا است که انسان احساس اتحاد و مشارکت با خدا را تجربه کرده و در صحرا است که داستان ابراهیم اتفاق افتاده و منشأ ایمان شده و در صحراست که موسی از کوه بالا رفته و با خدا سخن گفته و در صحراست که این حقیقت متناقض‌نما یعنی «سخن گفتن رودروی» اتفاق می‌افتد. در واقع به یک معنی خداوند به سبب عشق به انسان در صحرا حاضر می‌شود و با انسان سخن می‌گوید، ولی در عین غیبت»^۱.

هم‌چنین در صحراست که ابلیس حضرت مسیح را به دام آزمونی سخت گرفتار می‌کند و عیسی (ع) سرافراز از آن بیرون می‌آید.^۲ بنابراین در صحرا است که انسان آزموده می‌شود و به قول آنتونی صحرا هم محل نبرد با شیطان و هم محل ملاقات خدا و محل نیایش و تازه‌تر شدن است. ارنست رنان با همین نگرش می‌گوید: «صحرا یگانه‌پرست است». و یا فیلون می‌گوید: «صحرا مکانی است خالص و نورانی ... و به همین جهت است

1. David, Jasper, *The Sacred Desert Religion, literature, Art, and culture*, Australia, Blackwell Publishing, 2004, p.12.

۲. متی، ۴: ۱-۱۲؛ لوقا، ۴: ۱-۳؛ مرقس، ۱: ۱۲-۱۳.

که خداوند قوانین خود را در عمق صحرا به انسان عرضه کرد». و یا در سخنان اوریجن آمده است که: «یحیی تعمید دهنده از هیاهوی شهرها گریخت و به صحرا رفت که هوای خالص تری دارد و آسمان باز است و در آن جا به خدا نزدیک‌تریم».^۱

۲.۲. ریاضت

رهبانیت مسیحی ریشه در زهد و ریاضت دارد که عمدتاً از مصر شروع می‌شود و اولین بنیان‌گذار آن نیز آنتونی بزرگ است. «آنتونی بر این باور است که زندگی زاهدانه یا monachos تلاشی دایمی برای خودآگاهی و اخلاص است و انسان از این طریق روحش با خدا به وحدت می‌رسد و چون انسان مطابق تصویر خدا آفریده شده به عقیده وی دانش واقعی یا گنوسیس یک بازگشت به حالت اولیه است. وقتی این هدف حاصل شود فرد به وحدت با خدا می‌رسد».^۲

بنابراین پایه و اساس نظری و دینی زندگی رهبانی ریاضت است و صحرا بهترین مکان برای ریاضت به‌شمار می‌رود. طبق منابع موجود اولین رهبانان به دل صحراها و کوه‌ها و غارها می‌رفتند و برای خودشان از قالب‌های گل خانه می‌ساختند و اغلب این خانه‌ها شبیه سلول و آلونک بود که در عرض یک روز ساخته می‌شد. تعداد این خانه‌ها (سلول‌ها) متعدد بود، گفته‌اند که آمون دو اتاق گنبدی بنا کرده بود ولی ماکاریوس بزرگ چهار اتاق در نقاط صحرا بنا کرد، دو اتاق کوچک و فاقد پنجره و نور که برای مراسم توبه و ندامت و نیایش بود و یکی به قدری کوچک بود که آدم نمی‌توانست پایش را دراز کند و چهارمی محل پذیرایی از میهمانان بود. بعضی از اتاق‌ها نظیر کلیسا برای آئین‌های جمعی در روز یکشنبه ساخته می‌شد، ولی نیایش در تنهایی و انزوا و قرائت انجیل و تفکر در خلوت کار عمده گروهی از راهبان موسوم به هسوخیا^۳ بود که غالباً در سکوت به سر می‌بردند و بر این باور بودند که با سکوت می‌توان فکر را از آشفتگی بازداشت و به خدا نزدیک شد».

1. Ibid, p.178.

2. Dunn, Marilyn, *The Emergence of Monasticism from the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, Blackwell Publishing, 2003, p.4.

3. hsyehia

اما اولین اقدام در مسیر ریاضت، اجتناب از شهوات جنسی و پیوستن به سلک راهبان است، تا فرد از تماس با دنیای فاسد ایمن شود. یوحنا لیکوپولیس^۱ می‌گفت: «کامل‌ترین راهب هم نمی‌تواند در کنار خانواده موفق شود.»^۲ و یا آنتونی می‌گفت: «همان‌طور که ماهی بیرون از آب می‌میرد، راهب نیز خارج از دیر و سلول خود نمی‌تواند توفیقی کسب کند.» آبا آموناس می‌گفت: «برو در سلولت بنشین و آن را در قلبت حک کن.» و یا پدر ماکاریوس می‌گفت: «از دنیا بگریز.» این مشایخ معتقد بودند که سلول جایی است که خدا آن جاست و در آن‌جا با راهبان ملاقات می‌کند.^۳

۳.۲. راه‌های تربیت نفس

«پدران صحرا به استناد نظریات پزشکی یونانی و نیز اجماع عامی که در این مورد داشتند روش اصلی غلبه بر افکار شهوانی را در کنترل میزان مصرف غذا می‌دانستند. آنان رژیم غذایی متنوعی را توصیه می‌کردند مثلاً عده‌ای نوشیدن شراب را مجاز و عده‌ای ناروا می‌دانستند، ولی تقریباً همه موافق بودند که در رژیم غذایی نباید گوشت باشد؛ چرا که تصورشان بر این بود که بدن دارای چهار مزاج است: خون، صفرای سیاه، صفرای زرد و خلط، که علاوه بر منی سایر چیزها را می‌سازند، هر قدر بدن کم آب‌تر باشد منی کمتری تولید خواهد کرد. گوشت منبع اصلی مزاج رطوبتی است، بنابراین تناول آن در رژیم غذایی راهب ممنوع بود؛ و دیگر آن که خواب هم رطوبت‌ساز است و با افزایش خواب شب‌زنده‌داری مخدوش می‌شود. اوریباسیوس که علم پزشکی می‌دانست تعلیم می‌داد که رطوبت موجود در بدن می‌تواند با غذاهای شور یا خشک و یا غذاهایی که آسان هضم می‌شوند مثل عدس، زیتون شور، انگور، آلو خشک، نمک، آب شور و سرکه خشک شود. خوردن نخود مجاز بود ولی فقط نخود خشک، نان زبری که با پوست گندم (سبوس) تهیه

1. John of Lycopolis

2. Ibid, p. 16.

۳. پیترز، اف. ئی، یهود، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۲۱۹-۲۲۰.

می‌شد خشک‌کننده به شمار می‌رفت. خلاصه این که اسطوره سازان رهبانیت صحرا سخت‌گیری‌های اعجاب‌آوری در رژیم غذایی اعمال می‌کردند.^۱

یوحنا کاسین، در قرن پنجم، تنها این غذاها را برای راهبان مناسب می‌دانست: ماهی شور، گیاهی به نام چرلاک، روغن زیتون، نان و تره‌فرنگی. در ضیافت‌ها برای هر نفر نیم‌کیلو نان رومی، کمی روغن، پنج نخود برشته، سه دانه زیتون، دو عدد آلو خشک و یک میوه خشک آورده می‌شد. کاهش شدید غذاهای کالری‌دار به تنهایی قادر بود ناتوانی جنسی به وجود آورد و حتی در شرح حال راهبان مصر نقل شده است که بعضی راهب‌ها نان یا میوه نمی‌خوردند و فقط از کاسنی ارتزاق می‌کردند.^۲

الف. روزه گرفتن

یکی از تعالیم پدران صحرا روزه‌داری بود به طوری که راهب‌ها هر دو، چهار یا حتی هفت روز فقط یک بار غذا می‌خوردند و در هنگام غذا خوردن نیز بسیار سخت‌گیر بودند. غذای آن‌ها مختصر بود، روز کمی نان می‌خوردند. آن‌ها این جیره نان را پاکساماتیا^۳ می‌نامیدند که می‌توانست ماه‌ها حفظ شود، اما مثل سنگ سفت می‌شد. نقل است که آنتونی جیره غذایی شش ماه خود را در صحرا ذخیره می‌کرد. البته در صورت لزوم نان را در داخل آب خیس می‌کردند تا نرم و قابل خوردن شود. در طول هفته فقط آب می‌خوردند آن هم به مقدار محدود و شراب نمی‌نوشیدند.^۴

ب. نیایش و دعا

یوحنا کاسین می‌گوید راهبان تمام روز را به نیایش می‌پرداختند و زمان معینی برای نیایش تعیین نشده بود چرا که آن‌ها پیوسته در حجره‌شان مشغول کار یدی بودند و هم‌زمان به تفکر دربارهٔ مزمور و کتاب مقدس می‌پرداختند با این حال در اکثر دیرها و صومعه‌ها برنامه هفتگی داشتند. برای مثال برخی گروه‌ها از دوشنبه تا جمعه در حجره‌های خود باقی

1. Dunn, Marilyn, pp. 16-17.

2. Ibid, pp. 16-17.

3. paxamatia

4. Harmless, p. 176.

می ماندند و به طور انفرادی در نیمه شب‌ها بیدار می شدند و به دعا و ذکر می پرداختند. در این زمان علاوه بر قرائت ۱۲ مزمور به دعای شبانه می پرداختند و سپس تا طلوع آفتاب به تأمل و مراقبه مشغول می شدند. اما هنگام روز، حتی در ساعات پیش از طلوع، کارهای یدی می کردند.

ج. مهمان‌نوازی

یکی از ویژگی‌های راهبان مسیحی مهمان‌نوازی بود. آنان هنگام ورود مهمان با سجده کردن به او خوش آمد می گفتند. به گفته پدر آپولو با خم شدن در مقابل میهمان راهب مقابل او خم نمی شود بلکه در مقابل خدا سجده می کند. اگر میهمان از راه دور می آمد آب و نان به او می دادند و حتی غذا برایش می پختند.^۱

د. تواضع و فروتنی

یکی از دستورالعمل‌های اکید پدران صحرا تواضع و فروتنی بود. مادر تئودورا^۲ در این ارتباط گفته است: «نه زهد و نه شب زنده‌داری و نه هیچ درد و رنج قادر نیست ما را نجات دهد. فقط با تواضع واقعی می توان به رستگاری رسید.»^۳ اواگریوس نیز می گوید: «تواضع آغاز رستگاری است.»^۴ در نتیجه باید گفت علاوه بر ویژگی‌ها و تعالیم مذکور یک راهب می بایست این سخن مسیح را در زندگی آویزه گوش کند که می گفت: «من هر روز می میرم زیرا اگر چنین زندگی کنیم گناه مرتکب نخواهیم شد.» معنای این سخن این است که هر روز که بیدار می شویم باید فکر کنیم عمرمان کفاف نخواهد داد. با این نگرش و این گونه زندگی کردن گناه نخواهیم کرد و از کسی خشمگین نمی شویم و به زمین خاکی بلکه هر روز انتظار می کشیم که بمیریم، در آن صورت همه چیز را تسلیم خواهیم کرد و در نظر

1. Ibid, p. 111.

2. Amma Teodora

3. John Chryssavgis, p.13.

4. James O. Hannay, *The Wisdom of the Desert*, Digitized for Microsoft Corporation, by the Internet Archive, 2007, p.103.

می‌گیریم که روز قضاوت و داوری وجود دارد، زیرا هر قدر خوف زیادتر شود حب خدا بیشتر و رنج و محنت‌ها شیرین‌تر می‌شود.^۱

بنابراین توکل، پارسایی، مراقبت، فروتنی، بی‌توجهی به دنیا و ثروت، پرهیز از غرور، تواضع، عشق به فقرا، صدقه دادن، عشق به مسیح، صبور بودن در وقت مصیبت، دعا کردن بدون وقفه، شاکر بودن، مراقبت از قلب در برابر افکار بد، انجام فرمان‌های الهی، امتحان کردن نفس خود در اعمال و گفتارهای روزانه، پرهیز از اشتغال به گفته‌ها و امور باطل، عدم کنجکاوی درباره زندگی افراد غافل، نشان دادن علاقه‌مندی به زندگی پدران مقدس، شادمان بودن با راست کرداری، حسادت نکردن، هم‌دردی کردن با دردمندان، اندوهناک شدن در کنار آن‌ها و تحقیر نکردن آن‌ها، اعتراف به گناه، تذکر دادن به فرد بی‌نظم، تشویق کسی که روح ضعیف دارد، کمک به فقرا، نشستن پای صحبت مقدسین، میهمان‌نوازی و مهربانی کردن به برادرها، آرامش داشتن در خانه مؤمنان، روی برگرداندن از مرتدان، قرائت کتاب مقدس، قسم نخوردن، پرهیز از پرسش درباره تثلیث و در عین حال اعتقاد داشتن به آن، پرهیز از پرخوری و باده‌گساری، فریب ندادن دیگران، مهار خشم، محبت به همه، صبر و عدم پاسخ شر با شر از ویژگی‌های تعالیم پدران صحرا بود.^۲

نتیجه

رهبانیت مسیحی از مصر شروع شده و ریشه در زهد و ریاضت پدران داشته است، زهدی که منطبق با کرادارشان بود و از عمق جان آنان برمی‌آمد و سینه به سینه از نسلی به نسل‌های دیگر انتقال می‌یافت. در بین آنان آنتونی کبیر به‌عنوان مؤسس رهبانیت شرق مسیحی و پاخامیوس قدیس (معاصر وی) به‌عنوان تدوین‌کننده اصول و قواعد رهبانیت جایگاه والایی دارند. یوحنا کاسین اساس رهبانیت را پاک‌دامنی، فقر و طاعت می‌دانست و دوری از هشت گناه کبیره: شکم‌بارگی، زنا، مال‌دوستی، خشم، اندوه، بی‌رمقی، گزافه‌گویی و غرور را از زمینه‌ساز و مقدمه عشق به خدا می‌دانست؛ و یا اوریجن به‌واسطه شیفتگی و سرسپردگی کامل به زندگی روحانی، خود را خصی نمود. افرادی هم‌چون ماکاریوس

1. Thomas w. K. C. S. G Allie, *The Monastic Life*, London, 1896.

2. Ibid. p. 71.

قدیس، شمعون، جرّم، و هیلاریون به‌عنوان نمایندگان رهبانیت مسیحی به شمار می‌روند به گونه‌ای که سخنان آنان پس از گذر سده‌های متمادی سال‌ها هنوز هم برای مسیحیان معتبر و روح‌بخش است و اهمیتی همانند اناجیل دارد. اصولاً داستان زندگی، شرح حال و اقوال آنان بعدها به عرفان مسیحی جلوه‌ای خاص بخشید و تأثیری ماندگار در ذهن و ضمیر دنیای مسیحی گذاشت. نکتهٔ دیگر آن‌که صحرا در ادبیات پدران مفهوم مقدسی دارد. به واسطه همین نگرش در طول تاریخ مسیحیت قصه‌های پدران صحرا همواره منشأ الهام برای مردمان اروپا و مسیحیان بوده است. از منظر آنان خداوند در صحرا بر انسان تجلی یافته و در صحرا است که انسان احساس اتحاد با خدا می‌کند.

منابع

- پیترز، اف. ئی، *یهود، مسیحیت و اسلام*، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمهٔ روبرت آسریان، تهران، نشر فروزان، ۱۳۸۴ش.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، به کوشش ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- Allies, Thomas, *The Monastic Life*, Ballantyne press, London, 1896.
- Chadwick, Owen, *John Cassian and a Study in Primitive Monasticism*, Cambridge Press, 1950.
- Chryssavgis, John, *In the Heart of the Desert: the Spirituality of the Desert Fathers and Mothers*, Indiana, World Wisdom, 2003.
- Countess, Hahn, *The Fathers of the Desert*, translated from the German by Emily f. Bowden, in two volumes, London, 1907.
- David, Jasper, *The Sacred Desert Religion, Literature, Art, and Culture*, Australia, Blackwell Publishing, 2004.
- Dunn, Marilyn, *The Emergence of Monasticism from the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, Blackwell Publishing, 2003.
- Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, Rutledge, 2001.
- Hannay, James O., *The Wisdom of the Desert*, 2007.
- Harmless, William, *Desert Christian: an Introduction to the Literature of Early Monasticism*, Oxford University Press, 2004.
- Louth, Andrew, *The Origins of the Christian Mystical Tradition*, Oxford University Press, 2007.
- McGinn, Bernard and Patricia ferris McGinn, *Early Christian Mystics*, New York, 2003.

- Parry, Ken (ed.), *The Blackwell Dictionary of Eastern Christianity*, Australia, Blackwell Publishing, 2000.
- Samuel, Rubenson, *The Letters of St. Anthony*, California, fortress press, 1995.
- Smith, Margaret, *The Way of the Mystics*, London, Sheldon press, 1976.